

خارجی بوده و خواهد بود، تمام این طبقات حاکمه ایران تحت ریاست رضا خسان حاضرند منافع مملکت را به هر قیمت پستی فروخته، به عبارت دیگر قسوه داخلی هستند که سرمایه انگلیس بر آن تکیه کرده است. ایران امروزه طور آشکار بر دو صف متخاضم تقسیم گردیده است: در یک طرف ملاکین یعنی طبقه حاکمه و طرفداران آنها و یا به عبارت صحیح تر آنهایی که در عملیات با ملاکین شریک هستند (قسمت فوقانی بورژوازی) و در طرف دیگر کارگران، دهاقین، صنعتگران، بورژوازی کوچک و قسمت خیلی زیاد بورژوازی متوسط می باشند. "در مورد مساله ارضی گفته می شود: برای نضج و توسعه انقلاب زراعتی تنها مبارزه دهاقین جهت بدست آوردن اقدارات سیاسی درهات و تصرف زمینهای اربابی کافی نیست بلکه برای این مقصود مساعدت انقلابیون شهر ازواجبات درجه اول می باشد. نهضت انقلابی در شهرها زمانی موفق به انقلاب خواهد شد که توده کارگران، صنعتگران و بورژوازی کوچک آنرا تقویت نمایند. کارگران و صنعتگران نه اینکه به دهاقین در راه مبارزه انقلابی مساعدت کرده و می کنند بلکه اغلب قانددین آنها هم از میان کارگران و صنعتگران درآمده اند. یکی دیگر از شرایط نضج انقلاب زراعتی انتشار افکار انقلابی در میان قشون و طرفداری قشون از انقلابیون است. اتفاق دهاقین ایران با عناصر انقلابی — — — — — دمکراسی شهرها کاملاً لازم می باشد. مخصوصاً این مساله خیلی مربوط به طبقه کارگران ایران می باشد."

در زمینه مسئله حزب انقلابی (جبهه ملی) کنگره تصویب نمود که: "حزب انقلابی ملی ایران باید حزب اتحاد انقلابی کارگران، دهاقین و بورژوازی کوچک باشد. اساس آن باید تشکیلاتی باشد که حزب کمونیست ایران در آن رول رهبریت را بازی کند. این حزب باید بر ضد استبداد — — — — — سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران دست اندازی و اقدامات ننموده، برای تنقیدات او از اشتباهاتی که در مبارزه انقلابی میشود، وی را به مضیقه نیندازد."

در زمینه مسئله ملی کنگره تصویب کرد که: "حزب کمونیست ایران

با ید مطالبات و شعار عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع به مسأله ملیت یعنی شعار حق هر ملت بر استقلال کامل خود، حتی مجزاشدن از حکومت مرکزی را جزو پروگرام خود قرار داده و موافق آن اقدام نماید. حزب کمونیست ایران در همان حال که برای نابود کردن رژیم سلطنت کسار می کند موظف است که در همه تشکیلات ملل کوچک ایران که در آنها عناصر کارگر و دهقان موجود است داخل شده و آن عناصر را در اساس مطالبات انقلابی ملی تحت تشکیلات درآورد. حزب با یستی با جدیت و پشتکار برای ایجاد رابطه با همه تشکیلات موجود کارگران، دهاقین، صنعتگران و... دستجات انقلابی بورژوازی کوچک اقدامات و کوشش نموده و این روابط را با اصول تشکیلاتی مستحکم نماید...

کنگره در مورد پارلمان و مبارزه پارلمان تاریستی که یکی از وجوه اختلاف در میان اعضای حزب بود، تصویب کرد که: "اصول پارلمانی در ایران همیشه در دست طبقه حاکمه آلت فریب و ریشخند و وسیله تعدی و ظلم بر توده های زحمتکش بوده است. حزب کمونیست ایران در همان حال که خاصیت و صفت حقیقی پارلمان های حالیه را برای توده های زحمتکش تشریح می نماید، نباید از شرکت در انتخابات مجلس امتناع ورزد..."

مهمترین شعارهای حزب کمونیست ایران در این دوره بایدنا بود کردن رژیم سلطنت و استقرار جمهوریت انقلابی باشد. جمهوریت انقلابی با وسایل لازم اجرای وظایف زیر را عهده دار شود:

- ۱- حفظ استقلال و تمامیت ایران در مقابل دول امپریالیست
- ۲- استحکام علاقه و دوستی ما بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی
- ۳- سپردن امور مهم حکومتی به دست عناصر انقلابی
- ۴- محو و نابود کردن بقایای فئودالیسم و تقسیم زمینهای اربابی و غیره بین دهاقین
- ۵- استقرار کامل آزادی و دموکراسی
- ۶- وضع قوانین برای کارگران و حفظ حقوق آنها و مسلح کردن تشکیلات انقلابی کارگران و دهقانان و صنعتگران

۷ - وضع قوانین انقلابی که با شدیدترین وجهی همه اقدامات و کوششهای ضدانقلابی را برای استقرار اصول قدیمه محوونا بود سازد (۱۱۱) کنگره در آخرین نشست خود کمیته مرکزی را انتخاب کرد. در کنفرانسها و جلسات عمومی بخشهای مختلف و ایالات با حضور نمایندگان کمیته مرکزی مسئولین کمیته‌های اصلی تعیین شدند، اکیپهایی به نواحی فاسد سازمان حزبی فرستاده شدند تا امراض زمانه را پیش ببرند، از جمله برای کدرمیان جوانان، زنان، دهقانان و ارتش کمیته‌ها و مسئولین انتخاب شدند. همانگونه که معلوم است حزب کمونیست در کنگره دوم به بخش زیادی از انحرافات خود فائق آمد، موفق شد برنامه‌ها و اسامه‌های تدوین و تنظیم کند که در مقابل برنامه‌ها و خط مشی سابق نسبت به وضعیت مشخص جامعه و شرایط ویژه آن زمان انطباق بیشتری می‌یافت، اما متأسفانه این انسجام و جهت‌گیری انقلابی زمانی همسرگردید که امپریالیسم و ارتجاع بقول معروف "میخ‌خود را کوبیده بودند" یعنی رضاخان با کمک امپریالیسم انگلیس با تمرکز نیرو و با ایجاد برخی تغییرات و تحولات و دست زدن به پاره‌های رفرمها، جنبش را بطور کلی سرکوب کرده بود و در حال سرکوبی بقایای آن بود، حزب کمونیست با درک شرایط خفقان که از قبل ادامه داشت و اکنون رو به شدت می‌نهاد، مساله فعالیت گسترده و در عین حال زیرزمینی را در دستور قرار داد. حزب کمونیست با توجه به برنامه و اهداف خویش تلاش فراوان نمود تا به هیچوجه ارگانها و کمیته‌های حزبی را جدا از توده و به حالت انفعال در نیاورد، بلکه از طریق بکارگیری شیوه کار مخفی و تلفیق کار مخفی و علنی، سازمانهای حزبی را در شرایطی که بوسیله توده‌ها احاطه شده از ضربات پلیس مهون دارد و ادامه کاری آنها را تضمین کند، بدین ترتیب در مدت محدودی کارمیان دهقانان، کارگران جوانان ارتش و زنان را توسعه داد. نفوذ حزب در بین کارگران نفت، قالیبافی، باربران، صنایع نساجی، کبریت‌سازی، بلورسازی، کفشان، کارگران موسسات دولتی مثل راه آهن، شهرداریها، شیلات و غیره... که بطور عمده و از طریق تشکیلات حرفه‌ای حزب در تهران، تبریز، اصفهان،

زنجان ، قزوین ، رشت ، خراسان و خوزستان ، هدایت و سازماندهی می شدند. از جمله اتحادیه کارگران نفت جنوب که توسط هسته های کمیته ایالتی حزب رهبری می شد که در اولین کنفرانس آن ۲۵۰ نفر از نمایندگان کارگران نفت شرکت جستند. اتحادیه کارگران نفت تحت رهبری کمیته ایالتی حزب در سال ۱۳۰۸ جشن اول ماه مه را با شعار "مخالفت با امتیاز نفت جنوب" (۱۱۲) برگزار کرد که نزدیک به نه هزار نفر در آن شرکت کردند که از طرف اتحادیه کارگران بیکار و اتحادیه های کاری سایر استانها و شهرستانها مورد حمایت قرار گرفت. این تظاهرات توسط عمال انگلیسی به خون کشیده شد که تعدادی زخمی و سیصد نفر نیز دستگیر شدند. متعاقب این واقعه ، اعتصاب سازمان نیافته در تبریز ، اصفهان و تهران و حمایت زحمتکشان از کارگران زندانی و ... یکبار دیگر امپریالیسم و طبقات ارتجاعی حاکم را از قدرت گیری و نفوذ حزب کمونیست به وحشت انداخت. همزمان انتشار نشریات مختلف در داخل و خارج از کشور ، افشای جنایات رژیم ، دستگاه حاکمه را واداشت تا سرکوب کمونیستها را بیسش از پیش شدیدتر کند. لذا رضا شاه با گذراندن قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰ در قلع و قمع کمونیستها و سرکوب جنبش کاری خود را به دستاویز قانونی نیز مجهز کرد. این یورش همه جانبه هیچ وجه با تجربه و توان و شیوه مخفی کاری حزب تناسب نداشت. این یورش بحدی گسترده و فاشیستی بود که در مدت یکی دو سال تشکیلات حزب را از هم پاشاند. اکثر رهبران آن دستگیر ، زندانی و یا فراری شدند (۱۱۳) لذا حزب تا اعزام نماینده از طرف کمینترن جهت تمدید سازماندهی و جمع آوری قوا ، هر چند تلاشهای انفرادی و جسته گریخته ای را در جهت تجدید سازمان صورت داد اما هیچ وقت قادر نشد سازمانهای سابق خود را احیا کند. لذا ضربات ۱۳۱۶ آخرین تلاش کمینترن دکترا را نی و سایرین را که در جهت احیا تشکیلات صورت گرفته بود در هم شکست (۱۱۴) از این رو حزب نیز همراه جنبش زیر ضربات ارتجاع و امپریالیسم بطور کلی با شکست کامل مواجه گردید.

دوران حکومت رضا شاه که با قدرت یابی و تمرکز قدرت مرکزی و سیستماتیزه شدن دستگاه های دولتی اعم از ماشین سرکوب، بوروکراسی و غیره مشخص می شود، با اعمال دیکتاتوریت و تحت سیاحت و کمک امپریالیسم انگلیس، دستگاه دولتی را بر پایه معیارهای بورژوازی تجدید سازمان داد، دستگاه دیکتاتوریت رضا شاه بتدریج که شکل می گرفت، ضمن انطباق با منافع امپریالیستها و ملاکین و کمپرادورها که بدانها متکی بوده و پایگاه طبقاتی آنرا تشکیل می دادند زمینه های فراهم می کرد تا بتواند سرمایه اضافی را در بخش تولید داخلی، بمنظور برطرف کردن برخی نیامندیهای جامعه که لازم می شد و گسترش سرمایه خارجی، کالاهای وارداتی و محصولات کشاورزی و غیره بود بکار آید، این امر با لایحه بعد از تحکیم پایه های دیکتاتوریت و سرکوب جنبشهای توده های یعنی دهه دوم حکومت رضا خان که همزمان با فروکش انقلاب در سطح جهانی و قدرت یابی فاشیسم توانم بود، تسریع شد (۱۱۵) و با شروع جنگ جهانی دوم، درگیری امپریالیستها با لایحه امپریالیسم انگلیس در این جنگ و محدودیت تجارت خارجی در شرایط جنگ، نیاز به تولید داخلی و... بخش قابل توجهی از سرمایه ها را بسوی صنایع و تولیدات داخلی روانه کرد، کارگاههای کوچک و مانیفاکتوری نسبتا رشد کردند، برخی از کارخانه های تعطیل شده برآه انداخته شدند، از جمله خود رضا شاه برخی از کارخانه های را که بحالت تعطیل درآمده بودند خریداری کرد و برآه انداخت و برخی دیگر را تاسیس کرد.

در این دوره رضا خان با حمایت نسبی از سرمایه داری در مقابل تعدی فئودالهای محلی، ایجاد انحصار تجارت خارجی، برقراری حمایت گمرکی، تاسیس ثبت املاک، بظواهر امنیت را برقرار کرد. از این لحاظ نیز اطمینانی برای سرمایه گذاری داخلی بوجود آمد. بدین ترتیب صنایع و تولیدات داخلی طی دهه بیست نسبتاً رشد یافت، در کنار ایجاد کارخانه های مهمات سازی، اسلحه سازی، تاسیسات راه آهن، سیلوها، جاده سازی و غیره، طبق آمار بانک ملی، تعداد شرکت های به ثبت رسیده از ۹۳ به ۱۷۳۵ عدد و سرمایه آنها از ۱۴۳ به ۱۸۶۳ میلیون ریال افزایش یافت. گذشته از این در خلال جنگ سرمایه داران جدیدی نیز متولد شدند که سرمایه خود را از راه احتکار، دلالی، برپا کردن هتلها و شرکتها، رتق و فتق برخی از امور خدماتی قشونهای متفکین و غیره، بدست آورده بودند، سرشته و سرگردگی اینها در دست کمپرادورها، اشراف و ملاکین بزرگ قرار داشت. بورژوازی ملی تا جایی که به کمپرادور استحاله نیافته بود در زمینهای اقتصادی، سیاسی و موقعیت ایجاد شده، سرمایه خود را هم در بخش صنعت و هم در بخشهای سود-آورد دیگر بکار انداخته و سودهای کلانی را به جیب میزد و موقعیت جنگی نیز در تقویت او عمل می نمود.

بطور کلی می توان گفت که در مقطع پایان جنگ جهانی دوم و اوایل ۱۳۲۵ صفت بندی نیروها در داخل عبارت بود از اشراف زمیندار، مالکین و فئودالها، بورژوازی کمپرادور و اقشار بالائی بورژوازی ملی که توسط امپریالیستها حمایت می شدند و دستگاه دولتی و دیکتاتوری رضا خان به آنها متکی بود. در مجموع اوضاع بین المللی تخفیف تضادهای امپریالیستها در داخل بدلیل تسلط انحصاری امپریالیسم انگلستان، شکست و عقب نشینی جنبش انقلابی، اجرای برخی رفرمها، کلابه وحدت و انسجام طبقات ارتجاعی و ضد انقلابی کمک کرده و موقتا تضاد بین آنها را مسکون می گذاشت در سوی دیگر طبقه کارگر که از لحاظ کمیت رشد یافته بود ولی از لحاظ کیفیت سازمانهای حرفه ای آن (بجز برخی اتحادیه های کاری که در خفا کار می کردند) تشکیلات حزبی آن در هم شکسته شده بودند، شدیدتر از هر زمان

دیگر مورد استثمای قرار داد شدنبه لوری که در عرض ده سال میزان حقوق و دستمزدها کوچکترین تغییری نگرده بود. دهقانان که اکثریت جامعه را تشکیل می دادند تنها توسط اربابان فئودال، اشراف و ماسوران دولتی استثمار می شدند، از طرف سرمایه داران و کمپرادورها و غیره نیز مورد استثمار و وحشیانه ای قرار داشتند، اینها ستون فقرات و نیروی اصلی حبه انقلاب را تشکیل می دادند که بخش وسیعی از خرده بورژوازی و سایر حمتگنان خلقی را نیز که تحت استثمار مناسبات حاکم قرار داد شدنبه خود همراه داشتند، از جمله در این دوره برعکس دوران اول، به جز خرید و فروش کنندگان و کسبه جزء که قاعده هر م بازرگانی و سرمایه تجاری را تشکیل می دادند و اصولا همیشه تحت استثمار قرار داد رند، کلاس سرمایه بازرگانی در چارچوب موقعیت ویژه فوق الذکر امکان کسب سود تا مین منافع خود را بدست آورده بود، بنابراین من حیث المجموع نمی توانست در صاف انقلاب قرار گیرد و اکثریتی از آنها لاقدرت در آن شرایط خواستار تحویل نبودند.

در این دوره اگرچه با پیدایش و رشد طبقات نوین اجتماعی و گرایش دیکتاتوری رضا شاه به جانب فاشیسم و انفرادی و نزدا فکار عمومی داخلی و بین المللی و بهم خوردن توازن نیروها و سیاست داخلی و خارجی او همراه با بحران اقتصادی و اجتماعی، تضادهای درون جامعه را تشدید نموده، و زمینه تحولات اساسی را فراهم کرده بود، اما مجموعه این تضاد و تناقضات داخلی (بدلایل متعددی که در صفحات قبل بدانها اشاره کردیم) قادر نبود به تنهایی وضعیت موجود را دگرگون سازد، لذا عوامل خارجی به اعتبار عوامل داخلی نقش اساسی در دگرگونیهای جامعه بعهده داشت، اما این عوامل کدامند؟ ما در زیر بجوانب عمده آن اشاره می کنیم:

جنگ جهانی دوم و نتایج آن: جنگ جهانی دوم، گذشته از خصوصیات اصلی آن که همانا از خصوصیات عصر امپریالیسم و تضادهای ذاتی نظام سرمایه داری ناشی می شد، و از این نظر با خصوصیات اصلی جنگ اول جهانی مطابقت داشت اما در عین حال واجد ویژگیهای نوینی بود که آنرا از جنگ

جهانی اول متعاضی کرد، درحالیکه جنگ اول صرفاً جنگ بین دو گروه از کشورهای امپریالیستی و بخاطر مطامع امپریالیستی و تجدیدن تقسیم جهان به مناطق تحت نفوذ صورت می گرفت، جنگ جهانی دوم صرفنظر از انگیزه های اصلی و اولیه آن، درپروسه تکامل خود، به جنگ بین کشور اتحادشوری سوسیالیستی و گروهی از کشورهای امپریالیستی متفق آن (آمریکا و انگلیس و فرانسه) از یک طرف و کشورهای فاشیستی آلمان، ایتالیا و ژاپن از سوی دیگر تبدیل شده بود. هجوم فاسارگسیخته فاشیسم که استقلال کشورهای بزرگی نظیر فرانسه، انگلستان و آمریکا را نیز مورد تهدید قرار داده و حتی به اشغال قسمتهایی از خاک دو کشور از سه کشور فوق منجر شده بود، (صرفنظر از اهداف اولیه اصلی این سه کشور) این امر آنها را در دفاع از استقلال خود در مقابل فاشیسم قرار می داد، از طرفی متحد دیگر آنها یعنی اتحادشوری سوسیالیستی نیز ضمن دفاع از استقلال و موجودیت سرزمین شوراها و حکومت دیکتاتوری پرولتاریا، از استقلال و آزادی تمام ملل جهان از زیر یوغ فاشیسم و بردگی به پیکار دست زده و در اتحاد با سه کشور فوق الذکر نیروی "متفقین" را در مقابل جبهه فاشیسم تشکیل می دادند. از این رو این خصوصیات ویژه به جبهه متفقین و پیکارانها در چارچوب این جبهه جنبه عادلانه می داد، معضات نتایج این جنگ (باز هم صرفنظر از خرابی، فلاکت و کشته شدن میلیونها انسان در سراسر جهان) نمی توانست تا شیرات شگرفی در سرنوشت ملل جهان، از جمله خلقهای تحت ستم ایران بجای نگذارد.

در جنگ جهانی اول نیز کشور ما مورد تاخت و تاز نیروهای بیگانه قرار گرفت (ما در صفحات قبل نتایج اشغال ایران توسط نیروهای امپریالیسم روس و انگلیس از یک طرف و آلمان و متحدان و دولت عثمانی از طرف دیگر را مورد بررسی قرار دادیم) اما برخلاف جنگ اول و رودقشون متفقین به ایران (۱۱۶)، بالاخص ارتش پیروزشوری تا شیرات دگرگون کننده ای در اوضاع سیاسی، اجتماعی داخل و روابط و مناسبات بین المللی آن بجای گذاشت.

اوضاع بین المللی . وضعیت داخلی

اوضاع بین المللی : پیروزی درخشان اتحاد شوروی در جنگ، شکست جبهه فاشیسم و پیروزی جنبش انقلابی در اروپای شرقی، خاور دور، تشکیل اردوگاه کشورهای سوسیالیستی، اوج گیری و گسترش دامنه جنبشهای انقلابی ملی ضد امپریالیستی و آزادبخش در سراسر جهان، مستعمرات و نیمه مستعمرات، تشدید تضاد بین امپریالیستهای "متفق" بعد از فروکش کردن جنگ، عدم توانائی آنها در خارج شدن از بحرانهای درونی و تشدید تضاد بین مجموع کشورهای امپریالیستی با اردوگاه کشورهای سوسیالیستی و نهضت‌های ملی انقلابی ضد امپریالیستی و رهائی بخش در مجموع تضادهای داخلی و خارجی جامعه ما را به نفع انقلاب و به ضرر ارتجاع تشدید می نمود.

وضعیت داخلی : (ما در صفحات قبل اوضاع داخلی وصف بندی نیروها را تا این مقطع مشخص کردیم) اما با ورود متفقین به ایران، بنابر صلاحیت امپریالیسم انگلیس (که هنوز نقش مسلط را در ایران به عهده داشت) رضا شاه مجبور به استعفا شده و به نفع پسرش کنار رفت، همراه پسر فروریختن دیکتاتور رضا خان، در حالیکه حاکمیت سیاسی وارگان سیستم حکومتی در دست طبقات ارتجاعی باقی ماند اما نظم و انضباط و تمرکز ایحاد شده، زیر دیکتاتور رضا خان، جای خود را به آنا رشی کامل داد، تضادهای موجود در درون سیستم حکومتی و طبقات ارتجاعی حاکم، بیسند توده های زحمتکش مردم و هیئت حاکمه به نهایت درجه تشدید شده باعث شد تا بحران سراسر رژیم را به لرزه در آورده و آنرا از ادامه حکومت به شیوه سابق ناتوان سازد، از طرفی ورود ارتش سرخ و افزایش نقش اتحاد شوروی در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، شکستن خود دیکتاتور، آزادی زندانیان سیاسی، بیداری توده های تحت ستم و استعمار، موجب اعتلای جنبش انقلابی و روی آوری توده های مردم به مبارزات سیاسی شد و شرایط نوینی در داخل پدیدار گردید، طبقه کارگر که از کمیت قابل توجهی برخوردار بود، اما فاقد سازمان سیاسی خاص خود، به شکل سازماندهی خویش روی آورد، در حالیکه برخی از مالکین خواستار پیم گرفتن اراضی غصبی توسط رضا شاه و

تحکیم موقعیت خویش بودند، دهقانان دست به تعرض زده و خواستار تقسیم اراضی، لغو مناسبات فئودالی و مصارف ملاک بودند، از طرفی شورشهای طایفه‌ای، اعمال حاکمیت برخی از فئودالها و خانهای محلی و مسلح شدن آنها، در برابر تعرضات دهقانان یک نوع حکومت ملوک الطوائفی در برخی نقاط پدید آورد، بورژوازی کمپرادور، اشراف زمیندار، فئودالها و مالکین اراضی، روحانیون مرتجع، همگی در جنبه تضادهای درونی و بیرونی خود دست و پا می‌زدند. بخش وسیعی از بورژوازی ملی ایران تلاشهایی را به منظور جلوگیری از عمق یابی جنبش توده‌ای و کارگری و همچنین برای بدست آوردن موقعیت محکم در حاکمیت سیاسی آغاز نموده بود. رفته رفته بحران ژرفی دامنگیر جامعه شد که منجر به رکود اقتصادی، بیکاری، رکود اقتصاد کشاورزی بدلیل درگیری مالکین با دهقانان شد، احتکار همه جا معرایی قحطی سوق می‌داد، در عین حال اوضاع و احوال فوق زمینه بسیار آموده‌ای برای فعالیت سوسیال دمکراتیک و سازماندهی کارگران و دهقانان و رهبری حرکت‌های خودبخودی توده‌ها در راستای کسب حاکمیت سیاسی بوجود آورده بود. زمینه‌های مادی این جنبشها از سالها قبل ایجاد وطنی بیست سال دیکتاتوری رضا خان کاملاً فراهم گردیده بود، توده‌های مردم دیگری خواستند مثل سابق زندگی کنند در عین حال راه و رسم زندگی نوین و اسلوب رسیدن بدانرا نیز فرا نگرفته بودند.

انعکاس تضاد بین امپریالیستها در اوضاع داخلی ایران: با از صحنه خارج شدن آلمان، ایتالیا و ژاپن، امپریالیسم انگلیس تلاش کرد تا بلافاصله پس از فارغ شدن از مسائل جنگ مواضع قبلی خود را در ایران با اتکا به نفوذ سنتی خود در سازمانهای دولتی، نهادهای اقتصادی میان سرمایه‌داران، اشراف، فئودالها و روحانیون تحکیم کند تا بتواند ضمن مبارزه با گسترش نفوذ شوروی و جلوگیری از اوج گیری جنبش توده‌ای با امپریالیسم قدرتمند آمریکا نیز که طی این مدت به نفوذ خود در نهادهای سیاسی و اقتصادی افزوده و در پی کسب امتیازات بیشتری بود، به مقابله بپردازد. از طرف دیگر امپریالیسم آمریکا با توجه به موقعیت ممتازی که

در نتیجه جنگ بدست آورده بود، در ایران نیز تلاش می کرد تا با استفاذه از نفوذ اقتصادی و سیاسی که بعد از انقلاب مشروطیت و بتدریج کسب شده بود ضمن مقابله با نفوذ شوروی و جلوگیری از پیشرفت جنبش انقلابی، ایس طعمه لذیذ را از جنگ امپریالیسم انگلستان بدر آورد، از جمله اقدامات او در این راستا این بود که علیرغم قرارداد سه جانبه بین (آمریکا، انگلیس و شوروی) که ناظر بر چگونگی توقف نیروهای شوروی و انگلستان در ایران بود با بهانه قرارداد دادن خواست کنترل بر بنادر جنوب، نیروهای نظامی خود را که نزدیک به هفتاد هزار نفر می شدند وارد جنوب کشور نموده و قسمتی از خاک ایران را به اشغال خود درآورد. به هر حال انعکاس رقابت ایس دو امپریالیسم موجب تشدیدتفاضا امپریالیستی در چارچوب اجتماع ایران شد. لذا قبل از جنگ که تحت سیطره انحصاری امپریالیسم انگلیس هیئت حاکمه از آنجا مبرخوردار بود، این بار بنا گزیر باعث تجزیه آن به دو گروه فون گردید و آنها را همراه با پایگاه طبقاتیشان به جریان مبارزه با یکدیگر کشانده و به تفاد میان عناصر حاکمیت دامن می زد، لذا کابینه ها مرتب تغییر می یافتند، مثلا کابینه فروغی، سهیلی، قوام، بازهم سهیلی، سیدضیاء، که عمدتاً باعث بیداری توده ها و توسعه جنبش انقلابی می گردید، در نتیجه حتی امپریالیسم انگلیس نیز دیگر قادر به اعمال سلطه در ایران به شیوه سابق نبود، او با تمام قوا می کوشید تا امپریالیسم آمریکا را کنار زده نفوذ شوروی را قطع و جنبش انقلابی را به عقب نشینی وادارد، در چنین شرایطی طبیعی بود که احزاب و گروه های مختلف سیاسی یکی پس از دیگری بوجود می آمدند و تلاش می کردند تا در صحنه سیاسی کشور نقشی به فراخور حال و برنام خود به عهده بگیرند.

حزب توده نیز که بعدها و هم اکنون داعیه "حزب طراز نوین

طبقه کارگر ایران" بودن را می نماید در چنین زمینه ای بوجود آمد.

حزب توده نه همان حزب کمونیست و محصول تکامل آن بود و نه ابتدا

بر اساس معیارها و ضوابط و اصول ایدئولوژیک و سازمانی طبقه کارگر بنا نهاده شد.

هما نظور که در صفحات قبل دیدیم، احزاب و سازمانهای انقلابی، از جمله حزب کمونیست ایران در دوره‌های قبل از شهریور بیست، بطور کلی در جریان جنبشهای انقلابی مسلحانه، قیامهای توده‌ای و مبارزات خونین خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع بوجود آمدند.

آنها برخلاف حزب توده نه یکباره، بلکه محصول طبیعی جنبش انقلابی تشکل و بیداری توده‌ها و محصول تکامل سازمانها و محافل مارکسیستی بودند، پایه‌گذاران و رهبران آنها سالیان مستمادی در کوران مبارزات انقلابی و خونین خلق پرورش یافته و بزرگترین مکتب جنگی و انقلابی تاریخ ایران را طی کرده بودند، نحوه تکامل گروههای سوسیال دموکرات و کارگری دوران مشروطیت (چه در ایران و چه در روسیه) به حزب عدالت و تکامل آن به حزب کمونیست ایران مبین واقعیت است. از آن گذشته کافی است تا پروسه تشکیل حزب طبقه کارگر روسیه، چین و ویتنام و سایر احزاب کمونیست و کارگری را در نظر بگیریم، خواهیم دید که هر حزبی محصول تکامل جنبش انقلابی کشور خویش و لاجرم طبقات مربوط به خود است، و ناگزیر مراحل را طی می‌کند تا به حزب مارکسیست-لنینیست، به حزب طبقه کارگر و به ستاد درزمنده آن تبدیل شود، بی جهت نیست که با وجود عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه در دوران فعالیت حزب کمونیست و سایر سازمانهای انقلابی و دمکرات، و با وجود ضعف شدید طبقات بورژوازی صنعتی و پرولتاریا و با وجود شرایط نامساعد جهانی (بالاخص افت جنبش توده‌ای در فاصله سالهای ۱۹۲۳ تا اوایل جنگ جهانی دوم) برنامه، عملیات، استحکام و شایستگی و قابلیت احزاب و سازمانها در رهبری توده‌ها، صداقت، فداکاری و ایمان رهبران و اعضای آنها، با احزاب و سازمانهای سیاسی بعد از شهریور ۲۰ از جمله حزب توده، قابل قیاس نیست، حزب طبقه کارگر یک حزب مارکسیستی است، یک حزب طبقاتی است، این حزب از میان طبقه کارگر و جنبش طبقاتی آن برمی‌خیزد، سلاح جنگی و منعکس کننده منافع طبقاتی آن است، در عین حال حزب مارکسیستی یک قسمت از طبقه کارگر و همانا دسته پیشاهنگ، آگاه و دسته مارکسیستی

طبقه کارگراست که بسلاح علمی مجهز بوده و با معرفت به زندگی اجتماعی و توانین تکامل آن، به اسلوب وقوا عدم مبارزه طبقاتی مجهز است. حزب طبقه کارگر به ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم مجهز است، جهان بینی آن مائتریالیسم دیا لکتیک بوده و می تواند فشار مختلف طبقات نامتجانس را در خود جا داده، با آنها کنار آمده و ایدئولوژی دیگری را به درون تشکل خود راه داده و آنرا تحمل نماید، این امر از وحدت ایدئولوژیک حزب که به نوبه خود از وحدت طبقاتی آن سرچشمه می گیرد، ناشی می شود.

حزب شده که بعدها خود را حزب طبقه کارگر و مارکسیست-لنینیست نامید، فاقد چنین خصوصیات بود و برخلاف سایر احزاب مارکسیستی، ابتدا از بالا و بطور خلق الساعه ساخته شد. نطفه های این حزب نه در بطن مبارزات انقلابی طبقه کارگر و جنگهای سیاسی ایدئولوژیک و سازمانی آن بلکه انواع و اقسام دشمنان پرولتاریا بسته شد و تکامل یافت، بلکه نتیجه شرایط ویژه ای از اوضاع داخلی و بین المللی و حاصل تجمع و تصمیم افراد نامتجانس از لحاظ ایدئولوژیک، خصلت منشا و منافع طبقاتی بود که به مثابه هیئت موسس به یکباره تا بلوی آن را بالا بردند، آنها در مجموع فاقد ایدئولوژی و تجربه مبارزاتی مربوط به طبقه کارگر بودند، همچنانکه خود نیز از ابتدا چنین ادعائی نداشتند. با تجربه ترین افراد عضو هیئت موسس حزب از قبیل سلیمان میرزای اسکندری (۱۱۷) و آن عناصری از گروه پنجاه و سه نفر نظیر کامبخش (۱۱۸)، ملتئی و غیره بودند که بر عکس خود را نمی و چند نفر از رفقای مارکسیست او، از زیر تیغ رژیم رضا خان جان سالم به بدر برده و اساسا با بدلیل فعالیت صرفا نظری گروه پنجاه و سه نفر، فاقد تجربه انقلابی و عملی بوده و سابقه مشارکت آنها در فعالیت این گروه محدود به دوره کوتاهی از فعالیت نظری و شرکت در هسته های مطالعاتی می باشد.

منشا طبقاتی اکثر رهبران حزب نظیر سلیمان میرزا اسکندری، ایرج اسکندری، عباس اسکندری، مصطفی فاتح، کیا نوری، قاسمی، کامبخش رادمش و... عمدتا از روشنفکران برخاسته از خانواده های اشراف، تجار و روحانیون ثروتمند و قشر بالای خرده بورژوازی مرفه بودند. عیلمرغسم

اینکه برخی شان دارای مطالعات محدود اما رکبستی بودند بواسطه عدم گذر از مکتب ایدئولوژیک و جنگی پرولتاریا، بناگزیرافکار و تمامیات و به طور کلی خصوصیات خود را بر حزب و از طریق آن بر حوادث و جریاناتی که در آن شرکت می نمودند، می گذاشت.

تفوق جهان بینی غیر پرولتری در طرز تفکر رهبری و بکارگیری اسلوب متافیزیکی در تمام می زمینه ها و انعکاس آن در برنامه و فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب، بطور کلی رهبری فوق الذکر را در مقابل حوادث و جریان های روزمره خلع سلاح کرده و از همان ابتدا به منجلاپ فالتالیم سیاسی و دنباله روی از سیر حوادث سوق داد، پروسه فعالیت حزب توده که از ایدئولوژی و جهان بینی آن نشات می گیرد خود مبین این واقعیت است که آنها همواره بجای تکیه بر شرایط عینی داخلی و در نظر گرفتن اوضاع و تحولات خارجی، اساس کار خود را روی حوادث و پیشامدهای بین العلی قرار می دادند، آنها بجای ارزیابی شرایط عینی جامعه و شناختن سیر تکاملی آن و بجای رهبری آگاهانه و با نقشه معین و از پیش تعیین شده جنبش خود بخودی نه تنها بدنبال آن روان بودند بلکه نسبت به آن از خود کودنی و عقب ماندگی نشان داده و در موارد بسیاری به توهم پراکنی در اطراف وضعیت موجود دست زده و از تعمیق جنبش توده ای جلوگیری کسرده و آنرا به انحراف و شکست سوق داده است.

لهذا نه برنامه عمومی این حزب می توانست از محدوده یک برنامه بورژوا فرمیستی فراتر رود و نه اسلوب و شیوه های مبارزاتی | متخذه از طرف رهبری از چارچوب قوانین ارتجاعی و آزادیهای اهداشی طبقات حاکم فرامی رفت. آتشین ترین دوران فعالیت مبارزاتی آنها (گذشته از مجالس فرمایشی که حاجت به بیان آن نیست) محدود به دامن زدن به جنبش خود بخودی بوسیله تبلیغات کلی، برگزاری تظاهرات و میتینگهایی که نه دارای نقشه و تاکتیک معین از پیش تعیین شده، بلکه اکثر خود به خودی و با تشبث به قوانین حکومتی، صورت می گرفت. هر حزب و سازمان سیاسی در کوران مبارزه است که ماهیت حقیقی خود را نشان می دهد اما از

آنجا که حزب توده فاقد تئوری و برنامه و مشی انقلابی بود لذا نمی توانست به یک مبارزه انقلابی برای محو برنامه بودی سیستم ارتجاعی حاکم دست بزند. برنامه، اسلوب و شیوه های عمل آنها از ابتدا نشان می داد که فقط در جاهای اسفالت و در شرایط آب و هوای مساعد در به راه پیما می هستند آنها را با حرکت در جاهای پر پیچ و خم و خطرناک مبارزه طبقاتی و طوفانها^ک سهمگین آن کاری نیست. بدین سبب اهداف اجتماعی آنها از چارچوب اصلاح جامعه نیعمه فتودال و نیمه مستعمراتی ایران گذرنمی کرد.

برنامه حزب توده نه تنها با برنامه حزب کمونیست ایران (که در پیش به آن اشاره کردیم) قابل مقایسه نیست، بلکه از برنامه و مشی گروه های سوسیال دمکرات دوران مشروطیت نیز قدمهای بلندی به عقب می باشد. برنامه و مشی یک حزب مارکسیست - لنینیستی در شرایط کشورهایی نظیر ایران، با لایحه در مقطع تاسیس حزب توده (که خود را به عبث حزب مارکسیست لنینیستی - حزب طبقه کارگری نامید) ناظر بر رهبری انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی و گذرازان به انقلاب سوسیالیستی و در نتیجه ایجاد جامعه سوسیالیستی و بعد کمونیستی می باشد. اما برنامه حزب توده نه تنها موارد فوق را در بر نمی گیرد، بلکه شامل برنامه حداقل نیز نبوده و قدمی از آن عقب تر است "بدست آوردن آزادیهای که به موجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است". این بود چکیده اهداف و برنامه حزب توده که بصورت شعار اساسی آن تبلیغ می شده و رهوس برنامه آن عبارت بود از:

- ۱- "حفظ استقلال و تمامیت ایران ۲- برقرار کردن رژیم دمکراسی و تامین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان، بیان نطق، قلم، عقیده، اجتماعات، ۳- مبارزه علیه هرگونه دیکتاتوری و استبداد. ۴- اصلاحات لازم در طرز استفاذه از زمین و زراعت و بهبود بخشیدن به وضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکشان ایران (قابل ذکر است که اساسی ترین خواسته های جنبش و توده های محروم به لیبرالی ترین صورتی در این بند فرموله شده است) (تاکید از ما است) ۵- اصلاحات

سوسیال دمکرات است) در مقابل این علامت که برای همه اعضای جنبش سازمانی عمومیت دارد با یدهرگونه تفاوت بین کارگران و روشنفکران به کلی زدوده شود، تفاوت حرفه‌های جداگانه که دیگر جای خود دارد" (لنین، چه باید کرد).

این امر سالها قبل از تشکیل حزب توده بصورتی دیگر توسط حزب کمونیست ایران نیز تجربه شده بود (ما در صفحات قبل بدان اشاره کردیم) بدین صورت مطرح بود که بدلیل وجود اقشار وسیع خرده بورژوازی در کشورهای عقب مانده و نیمه مستعمره و قلت پرولتاریای صنعتی، ورود عنا صر روشنفکر خرده بورژوازی به احزاب کمونیست، آنها را به فسادگشا ند و نفوذ و تقویت اپورتونیسم را تسهیل می گردانند. از این رو حزب کمونیست ایران نیز برای خلاصی و پیشگیری از این امر (که قبلا در دوره کنگره اول تاروی کار آمدن رضا خان با آن مواجه بود) در کنگره دوم خود، ضمن تاکید بر تصفیه عنا صر غیر پرولتری حزب، خواستار آن شدند تا ضمن تحکیم و تقویت حزب کمونیست به ایجاد حزب انقلابی مبارز و رزند که بتواند عنا صر مختلف دهقانی و خرده بورژوازی شهری را متشکل کند، البته با این شرط که بتوان آنرا زیر رهبری حزب کمونیست درآورد.

این امر توسط شرقی نما بنده حزب کمونیست ایران در کنگره ششم کمینترن (۱۹۲۸) بدین صورت مطرح شد: در خصوص ترکیب احزاب، شرقی شرح مفصلی در مورد این تز داد که احزاب کمونیست در مستعمرات با یستی پرولتاریائی باشند، با قبول این تز به منزله یک خط مشی صحیح، شرقی اعلام خطر کرد که: "احزاب مستعمرات از عنا صر اپورتونیست خرده بورژوا، پر شده است." و بعنوان نمونه حزب کمونیست ایران را مثال زد، بنا بر این شرقی توصیه کرد که از یک سو عنا صر نا مطلوب از احزاب کمونیست تصفیه و اخراج شوند و از سوی دیگر با دهقانان کوچک و متوسط، روشنفکران و پیشه وران متوسط همکاری به عمل آید و از آنها استفاده شود " چگونه؟! . در ادامه صورت جلسه آمده است "شرقی با خواستار شدن تشکیل "حزب کارگری-دهقانی بعثا به سازمانهای کمکی برای حزب کمونیست" توجه خاصی بیه

احزاب انقلابی ملی در شرق زمین مبذول داشت، وی قبول کرد که این احزاب دارای خصلت طبقاتی و احدنیستند اما می توانند مفید واقع شوند، زیرا هم آنها مصروف مبارزه با امپریالیسم می گردد و اما چون "این احزاب بخودی خود قادر به سازمان دادن مبارزه نیستند، حزب کمونیست باید بر آنها نظارت و کنترل داشته باشد..." شرقی ادا مه داد "ما با مسأله ایجاد این قبیل احزاب در کشورهای نظیر ایران مواجه هستیم، بنا بر این من شخصا تشکیل احزاب انقلابی - ملی را در کشورهای مستعمره و نیمه-مستعمره یک امر ضروری و حتمی تلقی می نمایم. لیکن البته فقط هنگامی که یک حزب کمونیست نیرومند در آنجا تشکیل شده باشد." (اسناد کمینترن، ۱۹۲۸). اینجا احتیاج به توضیح نیست که منظور شرقی تحکیم هویت پرولتری حزب کمونیست و ایجاد حزب انقلابی خرده بورژوازی تحت سیادت ورهبری حزب کمونیست می باشد. اما ببینیم حتی در این مورد خاص کمینترن چه نظری داشته است: "احزاب کارگران و دهقانان" بخصوص صرف نظر از ماهیت انقلابی که ممکن است داشته باشند، در دوره های مشخص به آسانی قابل تبدیل به احزاب معمولی خرده بورژوا بوده و بدین مناسبت به کمونیستها توصیه می شود که از تشکیل چنین احزابی خودداری نمایند. حزب کمونیست هرگز نمی تواند سازمان خود را بر اساس ذوب شدن دو طبقه بنا کند و به همین ترتیب نمی تواند تشکیل سایر احزاب را بر همین اساس جزو وظایف خویش قرار دهد، چه این مشخص کننده دستجات خرده بورژواست در تزی و چهارم راجع به وظایف کمونیستهای هند نیز گفته می شود: "متحد شدن کلیه دستجات کمونیستی و کمونیستهای منفرد که در سراسر کشور پخش گردیده اند، بصورت یک حزب واحد، مخفی، مستقل و متمرکز، نخستین وظیفه کمونیستهای هند را تشکیل می دهد. کمونیستها در عین رد کردن اصل بنا کردن حزب بر پایه دو طبقه، بایستی از ارتباطات موجود بین احزاب کارگران و دهقانان با توده های زحمتکش برای تقویت حزب خود استفاده کنند و همواره بخاطر داشته باشند که بدون وجود یک حزب کمونیست مستحکم و استوار و با برجا که به تئوری مارکسیسم مسلح باشد، تحقق رژیم پرولتاریا

غیر ممکن است! اما گویا حزب توده (که خود را به غلط حزب طبقه کارگر می نامید) و ادعا داشت که وارث سنتهای مبارزاتی و سیرتکامی حزب کمونیست ایران می باشد) از احکام فوق مستثنی بوده و نه تنها از لحاظ ایدئولوژی و برنامه، فاقد خصوصیات یک حزب کمونیستی بود بلکه منطبق بر آن، از لحاظ سازمانی نیز فاقد خصوصیات حزب طبقه کارگر بوده و عضویت در آن تا حد شرایط عضویت در یک انجمن محلی پائین آمده و دستجات مختلف طبقات گوناگون دارای منافع متضاد "ترکیب سازمانی آنرا تشکیل می داده است! به همین جهت نیز در سراسر فعالیت حزب نه از وحدت ایدئولوژیک - تشکیلاتی و تمرکز واقعی و انضباط در خور خبری هست و نه از سازمانت مکرراتیک و سایر جنبه های حزب طبقه کارگر در آن نشانی هست. آنچه که از لحاظ تشکیلاتی بوده و در عمل ثابت شده است وجود روح فراکسیونسیم در بین اعضا و رهبری، دستجات مختلف مخالف و متضاد با هم در گریه های غیر اصولی درون سازمانی، عدم ابتکار و خلاقیت، عقسب - ماندگی از رشد و تکامل جنبش، عدم قدرت تصمیم گیری و مانور، رعایت انضباط و پنهان کاری در شرایط لازم، نداشتن تحلیل واقعی منسجم و علمی از اوضاع جامعه، عدم اعتقاد به کار با نقشه، تسلط روح افراد منشی خرد بورژوازی، بی تصمیمی، پراکندگی، عدم لیاقت و زیبونی و ترس در موارد حساس... یکی از مظاهر بارز حزب و رهبری آن می گردد. بعدها حزب توده چه در کنگره اول ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ و چه در کنگره دوم در سال ۱۳۲۷ و چه در سایر نشستهای رسمی خود بعد از کودتای ۲۸ مرداد که تحت فشار توده های حزبی و کارگران و زحمتکشان پیرامون خود تغییراتی در برنامه و اساسنامه بوجود آورد، از جمله م - ل را ایدئولوژی خود اعلام کرد، همچنان از جنبه های مختلف حزب طبقه کارگر تهی ماند.

در هر حال ساختمان اجتماعی حزب توده ملغمه ای بود از اقشار متفاوت، طبقات مختلف اجتماعی که به ناگزیر دارای طرز تفکر، خصوصیات و گرایشات ایدئولوژیک متضاد با هم بوده و مهر و نشان خود را بر جریان اموری که بنحوی در آن شرکت می جستند، می نهادند، از این رو تضادهای بیشتر

درون تشکیلاتی که در سراسر پروسه فعالیت حزب وجود داشته و در آن عمل می کرد ناشی از همین وضعیت بوده است که مهمترین و اساسی ترین آن را می توان تفاذبین عناصر بورژوازی و پرولتاریائی نامید، که سایه بر تفاذها از جمله تفاذهای شدید ما بین رهبری که به دستبندیهای مختلف درون آن می انجامید، از این امر ناشی می شود اما بدلیل تفوق عناصر وگرایشات خرده بورژوازی (که خود را در برنا مه و مشی سیاسی حزب نشان می داد و بطور کلی محتوا، مضمون و شکل در ارتباط دیا لکتیکی با هم بوده و درهم اثر می گذاشت. و ما در صفحات قبل بدان اشاره کردیم) در مقابل ضعف ذهنی و عینی پرولتاریا، حزب توده را روز بروز در منجلا ب پورتونیسم غوطه ورساخته و آنرا بمنابا به یک حزب اپورتونیستی تبدیل کرد. دوران امپریالیسم در کشور ما مبدل کرد.

اما علیرغم همه اینها، همانطور که می دانیم حزب توده بزرگترین حزب سیاسی ایران در فاصله سالهای ۳۲-۳۳ بود که با اقبال اقسام وسیعی از طبقات اجتماعی روبرو شده و مدتها مورد حمایت مادی و معنوی آنان قرار گرفت، روی آوری توده های مردم به سمت حزب توده در شرایط مسا عدلی و بین المللی و بدلیل فقدان حزب کمونیست و سایر زمانهای انقلابی، امری بود ناگزیر، در شرایط و اوضاع و احوال تقریباً دمکراتیک پس از شهریور بیست (که در صفحات قبل به علل عینی آن اشاره کردیم) حزب توده تنها تشکلی بود که توده های تحت ستم گانها امپریالیسم، فنودالیسم و سرمایه داخلی، برای پیشبرد مبارزات جاری خود در دسترس داشتند. رابطه حزب توده با جنبش کارگری نیز بر همین اساس استوار بوده جنبش خود بخودی طبقه کارگر که بعد از شهریور بیست با لخص بموازات جنبش دمکراتیک خلق آذربایجان و کردستان زمینه های عینی را برای تشکیل طبقه کارگر بوجود آورده بود (۱۲۱) اما در نتیجه سرکوب بی امان حزب کمونیست و یک دوره نسبتاً طولانی رکود در زمان دیکتاتور سیاه رضا خان، نبود عامل ذهنی، طبقه کارگر را در عین حرکت خود بخودی با مشکل عنصر ذهنی مواجه ساخت. بدلیل نبود این عنصر ذهنی (پیشاهنگ مارکسیست-

لنینیست) طبقه کارگر از رهبری ایدئولوژیک سیاسی محروم مانده و اجباراً به حزب توده گرایش پیدا کرد. اما علیرغم کمیت قابل ملاحظه عناصر کارگری در حزب، بدلیل عدم تفوق برنامه، اصول ایدئولوژیک و سازمانی و مشی پرولتری در داخل آن، این کمیت بخودی خود نمی توانست آنرا در مقابل هجوم افکار و گرایشات بورژوازی و خرده بورژوازی (که همراه با ایدئولوژی منافع و خواسته های طبقاتی خود در حزب جمع شده بودند) تضمین نماید، با لایحه که طبق برنامه و اساسنامه حزب، درهای آن بر روی همه و هر نوع گرایشی کاملاً باز گذاشته شده بود، لذا کمیت قابل ملاحظه اعضا و طرفداران حزب توده نه از سلامت آن بلکه ناشی از بیماری آن بود، این ساختمان جویین و درعین حال بسیار بزرگ هرگز قادر به پایداری در مقابل زمین لرزه های شدید و طوفانهای سهمگین نبود.

خلاصه ای از وضعیت بورژوازی ملی :

در مقطع شهریور ۱۳۲۰، بورژوازی ملی ایران که با استفاده از زمینه های موجود آموخته در دوران رضاخان و در خلال جنگ جهانی دوم توانسته بود تا حدودی موقعیت اقتصادی خود را نسبت به سابق تحکیم کند، بطور عمده از سرمایه داران متوسط و کوچکی تشکیل می شد که در رشته های از صنایع، بازرگانی و کشاورزی فعالیت می کردند و از این لحاظ که خواستار توسعه صنایع ملی و بازار داخلی بودند با نفوذ و سلطه امپریالیسم و مناسبات فئودالیسم در تضاد قرار داشتند اما در عین حال بواسطه ضعف اقتصادی بورژوازی ملی و برخی وابستگیهای آن به سرمایه خارجی و مالکیت ارضی از یکسو و ترس و وحشت از رشد و گسترش جنبش توده های از طرف دیگر، از جمله خصوصیات است که آنرا از یک پارچگی انداخته، خصیلت دوگانگی آنرا تشدید کرده و درجه ضعف و شدت وابستگی به عوامل فوق خصوصیات افسار مختلف آنرا تعمیق می نماید. لذا در مقابل تردید و تزلزل افسار بالائی و متوسط آن، بورژوازی کوچک و تا حدودی برخی از اقشار بورژوازی متوسط بخاطر وضعیت اقتصادی و موقعیت اجتماعی خویش، در مبارزه به خاطر اهداف فوق، از راه دیگالیزم بیشتری برخوردار بودند.

پس از جنگ جهانی دوم، بدلیل محدودیت صادرات ورکودبا زارهای داخلی و تشدید رقابت امپریا لیستها بر سر تعاحب منابع مواد خام و بطور کلی تلاش در جهت نفوذ در اختیار گرفتن تمام شئون اقتصادی آسیا کشور، در عین حفظ سیستم فئودال کمپرادوری سابق، قشرهای فوق‌الذکر بورژوازی ملی را که هنوز فاقد سازمان سیاسی خاص خود بودند، مجدداً به صحنه مبارزه سیاسی سوق داد. علیهذا برای بورژوازی ملی در شرایط بحرانی جامعه و در مقابل تعرض جدید امپریا لیستها و تشدید مبارزات توده‌های دوره پیشتر نمی‌ماند، یامی‌بایست نسبت به سرمایه خود بسوی کمپرادوری درمی‌غلطید و یا در صورت تسلط امپریا لیسم آمریکا و یا انگلستان که در رقابتی شدید برمی‌بردند و خواه تحت سلطه هر دو، سراوپی‌کلاه‌می‌ماند از این رو بتدریج در مخالفت با دستگاه حاکمه و سلطه امپریا لیستی خود را از گوشه و کنار جمع و جور نمود و مسأله مبارزه و رقابت در جهت کسب امتیاز نفت توسط امپریا لیستها نقطه عطفی بود که عناصر باقیمانده بورژوازی ملی را در مقابل خواست امپریا لیستها و هیئت حاکمه قرار می‌داد.

ملی شدن صنعت نفت

این نقطه عطف از اینجاست که آمریکا لیستهای آمریکایی و انگلیسی از سال ۴۴-۱۹۴۳ برای کسب امتیاز نفت، نمایندگان برجسته کمپانیهای نفتی خود را سرانجام زیر کشور کرده بودند. عمده توافق اینها که در کنفرانس نفت ۱۹۴۴ بدان رسیدند، عبارت از این بود که در عین رقابت فی مابین، میبایست در مقابل اتحاد شوروی که پیشنهادهای بی برای استخراج نفت شمال داشت و همچنین برای مقابله با جنبش ضد امپریالیستی تودهها، متحد شوند. لذا در پی جنبش تودههای و اعتراضات عمومی در مورد لغو هرگونه امتیاز نفت از طرفی و ورود همزمان هیئت اقتصادی شوروی که با پیشنهادهای عادلانه و علنی برای مذاکره آمده بود، زمینه هرگونه دستاویس پشت پرده را خنثی کرد، از این رو با توافق امپریالیستها، دولت وقت اعلام کرد که "فعلا زدادن هرگونه امتیاز خودداری می کند" از اینجاست که مسأله موضع گیری طبقات و نیروهای سیاسی مختلف در مورد نفت آغاز شد. البته قبلا هم مسأله نفت همیشه در پروسه مبارزاتی سده اخیر از ویژگی خاصی برخوردار بوده است اما بواسطه شرایط مشخصی که با آن مواجه بین المللی بعد از شهریور بیست، تعمیق مبارزات رهاشی بخش و افزایش نقش نفت در اقتصاد جهانی، در این مقطع مسأله نفت را به آن حلقه اساسی تبدیل کرده بود که نیروهای انقلابی، با لایحه در شرایط وجود حزب کمونیست واقعی می توانستند با دست گرفتن این حلقه اساسی توده های مردم را علیه امپریالیسم و پانگاهای داخلی آن متحد کنند، گذشته از این جنبش

فدا مپریالیستی و دمکراتیک خلق ، با پیروزی اتحاد شوروی و اوج گیری جنبشهای رهاشی بخش و انقلابات پرولتری در سراسر جهان از شرایط بین المللی مناسبی برخوردار بوده در داخل نیز جنبش توده های ایران از چندین دژ مسلحانه و انقلابی نظیر جنبش دمکراتیک خلق آذربایجان و کردستان برخوردار بود که در شرایط وجود حزب کمونیست و تلفیق این دو مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه خلقهای آذربایجان و کردستان (که عملاً قدرت را به دست گرفته بودند) و سایر ملل ساکن ایران، با مبارزه عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک که در ملی کردن صنایع نفت و مبارزه به خاطر لغو امتیازات امپریالیستی و غیره تبلور می یافت ، نه تنها اتحاد کارگران و دهقانان میسر می گردید بلکه زمینه های عینی ایجاد جبهه متحد خلق نیز فراهم گردیده و در نهایت پیروزی نهائی جنبش فدا مپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران تضمین می شد (۱۲۲) .

به هر حال از دین پیروی اجتماعی یا دنده دربالا، حزب توده که به ظاهر منافع کارگران و توده های مردم را نمایندگی می کرد، به علت عدم شناخت از تضادهای ملی و بین المللی و صف بندی نیروها ، و نداشتن یک تحلیل جامع ، مشخص و علمی از اوضاع اجتماعی و روند مبارزه طبقاتی کسبه از طرز تفکر و بینش ایدئولوژیک و سیاسی آن ناشی می شد، در چنبره خرد کاری تضادهای درونی و مسائل دیپلماتیک گرفتار آمده و بعوض هشیاروی در مقابل دسایس امپریالیسم و ارتجاع داخلی (که در مجموع از ضعیف ترین موقعیت برخوردار بودند) و نیز بجای شناخت ماهیت اقشار مختلف بورژوازی ملی و هشباری و اتخاذ مواضع صحیح و اصولی در قبال آنها ، بقدری کودنی، ضعف و فتور از خود نشان داد که نه تنها دست امپریالیسم و ارتجاع داخلی را در سرکوب جنبش باز گذاشت بلکه بدلیل خط و مشی و شعارهای عقب مانده و مواضع ارتجاعی خود، در عمل از بورژوازی ملی عقب ماند و از توده ها فاصله گرفته و حتی در مقاطعی در مقابل آنها قرار گرفت . (اشاره به مطالبه امتیاز نفت شمال، پیش کشیدن شعار ملی کردن نفت جنوب ، در مقابل شعار بورژوازی ملی که درخواست ملی شدن صنایع نفت بطور کلی و لغو

امتیازات امپریالیستی را می نمود، و حمایت از قوام السلطنه، شرکت در کابینه او، بدین وسیله صحنه گذاشتن بر سر کوب و قلع و قمع جنبش دمکراتیک خلق آذربایجان و کردستان (بدین ترتیب ابتکار عمل را عناصر بورژوازی ملی از طریق رهبری دکترومدق که پیشنها دمنع هرگونه مذاکره را در مورد دادن امتیاز نفت در آبان ۱۳۲۳ داده بود، بدست گرفتند. درین بست قرارداد دادن حزب توده، نه تنها این حزب را به موضع راست ارتجاعی سوق داد و برای مدتی آنرا ایزوله کرد بلکه بورژوازی از طریق شعار عمده ملی کردن صنایع نفت و محدود کردن حرکت توده‌های جنبش خلق در محدوده این شعار، ابتکار عمل را در راستای اهداف خود بدست گرفت.

از طرفی اوج گیری جنبشهای توده‌ای که در اکثر مناطق با عملیات مسلحانه توأم بود، خواست و حرکت کارگران و دهقانان، مساله نفت، جنبشهای آذربایجان و کردستان و...، همه اینها خواستها و حرکتها می بودند که چارچوب قانون اساسی و آزادی و چارچوب برنامۀ حزب را می شکافت، بنا به براین این تضاد و تناقضات نمی توانست در درون رهبری و اعضای حزب منعکس نگردد. این امر با لایحه پس از سرکوب و شکست جنبش آذربایجان و کردستان و قتل عام دهها هزار نفر از کارگران و زحمتکشانی که بدست ارتجاع و به کمک امپریالیستها صورت گرفت، از شدت وحدت خاصی برخوردار شد. اتخاذ موضع ارتجاعی حزب در برابر قتل عام خلقهای آذربایجان و کردستان توسط ارتجاع حاکم و امپریالیستها که سرکوب جنبش سراسری و تثبیت حاکمیت را نیز در پی داشت، بی عملی مطلق و اکتفا به دفاع لفظی (آنهم بصورتی که کسی از عوامل امپریالیسم، طبقات ارتجاعی و جلادان خلق را نیا زارد) برآستی ماهیت سازشکارانه و خیانت آمیز حزب توده و عدم تعلق واقعی آنرا به توده‌های تحت ستم و زحمتکش ایران بنحوی آشکاری به نمایش گذاشت. لذا همه اینها به اختلافات درونی شدت بخشید در حالیکه تمامی نیروها، اشراف فئودال، بورژوازی کمپرادور... امپریالیستها و تمامی مرتجعین، در حال تجدید قوا و آماده نمودن خود برای یکسره کردن کار جنبش توده‌ای بودند، این اختلافات از حزب توده

شکلی ساخته بود که به همه چیز شباهت داشت بجز به اصطلاح حزب طبقه کارگر! رهبران حزب و به تبع آن اکثر اعضا، گادرها و هواداران آن، هر کدام دستهای برای خود درست کرده و هر کس سازی می زد این امر نمی توانست دوام بیاورد و در عین حال موجب از هم پاشیدگی کلی حزب نگردد. لذا مسأله انعقاد کنگره دوم مطرح شد اما برای اینکه حزب از هم پاشد و کار خود را ادامه دهد، تا برگزاری کنگره دوم رهبری جدیدی انتخاب گردید تحت عنوان هیئت اجرائیه که رهبری حزب را تا کنگره به عهده گرفت. اما نه این تغییرات و نه تجربه گذشته و وضعیت پیش آمده، تحولی انقلابی را در حزب توده پیش نیاورد. هیئت اجرائیه در اولین بیان نامه خود یکبار دیگر بر پیش خرده بورژوازی خویش را نمایانند و تاکید کرد که: "ما میل داریم از راه مبارزات پارلمانی مانند کلیه ملل دمکرات جهان افکار صحیح خود را پیش ببریم" چنین بود جوهر طرز تفکر و مارکسیسم-لنینیسم ادعائی رهبری حزب!! آنها که در شرایط حاد مبارزه طبقاتی، بدین وسیله تعلق طبقاتی گرایش ایدئولوژیک، خصیت و مقام انقلابی! خویش را به نمایش می گذاشتند همچنین یکبار دیگر رابطه خود را با جنبش توده ای، نیروهای درونی و مخالف خط مشی راست روانه حزب و بمنفع هیئت حاکمه ضد انقلابی یکسره روشن می کردند بدین وسیله اعلام کردند که علیرغم فشار توده ای دست از پا خطما نخواهند کرد! بدیهی بود که چنین گرایشی نه پیشا پیش که در پس جنبش توده ای، نه در حبه مبارزه بلکه در عقبگاه آن در پی دست و پا کردن جایگاه مطمئن و بی خطری برای خویش بوده، لذا رهبری جدید بجای مبارزه ایدئولوژیک عسلی و برخورد اصولی با انحرافات خویش و اختلافات درونی حزب که آنرا به چند پارچه تقسیم کرده بود تا مدتی با متهم کردن مخالفین به وابستگی به اجنبی و غیره، مسأله را مسکوت گذاشت، آنها نه تنها تا کنگره دوم، حتی بعد از آن نیز قادر نشدند به یک خط و برنامه اصولی و انقلابی دست یابند و به تضاوت تناقضات داخلی پاسخ دهند بلکه به یمن سیاستهای راست روانه و ناروشن خود، از لحاظ سیاسی همواره از جریان امور عقب مانده و در مناسب ترین حالت، به زاشده بورژوازی مبدل شدند و از لحاظ

درونی نیز در این دوره همان بس که حتی در میان رهبری بندرت دویا سه
 نفر را می توان سراغ گرفت که دارای مواضع بالنسبه همگونی با یکدیگر
 بوده باشند. از طرفی خروج ارتش سرخ از مناطق شمالی و عدم مقاومت
 و فرار عده ای از رهبران سازشکار فرقه، سرکوب ددمنشان و زحمتکشان و قتل
 و کشتار آن توسط رژیم که با دسائیس و پشتیبانی عملی امپریالیستها صورت
 گرفت، متعاقب آن یورش به آزادیهای نیم بند و دستاوردهای جنبش در
 سایر مناطق، بی عملی حزب توده و پس کشیدن موقت بورژوازی ملی و...
 روحیه مبارزاتی را موقتا پائین آورده و آنرا با رکود توأم ساخت. در چنین
 شرایطی کنگره دوم حزب برگزار شد. تحت فشار افکار عمومی، علیرغم برخی
 تغییرات که در برنامۀ و همیشی حزب توده بعمل آمد، اما جریان تاریخ بس
 خوبی نشان داد که تصمیمات کنگره (علیرغم اینکه از محتوای پرولتری تهی
 بود) جز سرپوش گذاشتن موقت بر تناقضات داخلی و بی عملیهای
 حزب، نزد افکار عمومی چیز دیگری نبوده و همواره فقط روی کاغذ باقی
 ماند و جنبه عملی بخود نگرفت و به هیچکدام از مسائل پیش شمرده پاسخ عملی
 نداد. به هر حال در این دوره که امپریالیسم انگلیس و آمریکا در سرکوب
 جنبش و خواباندن اعتراضات و مقابله با نفوذاتحاد شوروی و... با هم
 متحد شده بودند، با روی کار آمدن قوام و انتخابات دوره پانزدهم مجلس
 رقابت فیما بین امپریالیستها و جناحهای مختلف هیئت حاکمه و جگرفت
 و قوام با اتکا به حزب دولتی (دمکرات) و اتحادیه های قلابی و سایر
 سازمانهای ارتجاع ساخته، تلاش می کرد تا به کمک امپریالیسم آمریکا
 اکثریت مجلس را از آن طرفداران خود (در واقع به نفع آمریکا) کند، اما
 امپریالیسم انگلیس نیز در رقابت با آنها و با استفاده از نفوذ سنتی خود
 گروه بندیهای از احزاب بورژوازی مانند حزب مردم به رهبری سیدضیاء،
 حزب ملت، نهضت ملی، حزب استقلال، حزب کشور و... بوجود آورده و
 با متحد کردن آنها در یک جبهه در مقابل قوام، عرض اندام کرد. هر چند که
 قوام و سایر نیروهای طرفدار سلطه امپریالیسم آمریکا در این انتخابات
 موفق شدند اما بعد در اثر تشدید رقابت بین امپریالیستها مجبور به استعفا
 گردید، منتهای مراتب توانست طی زمانمداری خود مواضع امپریالیسم

آمریکارا در شئون اقتصادی ، سیاسی و نظامی کشور تحکیم کننده افست روحیه مبارزاتی به امپریالیستها و طبقات حاکم امکان داد تا پایه های دیکتاتوری مجددی ریخته شود ، در این دوره قدرت شاه فزونی گرفت ، تشکیل مجلس موسسان ، تجدیدنظر در قانون اساسی ، تشکیل مجلس سنا ، دادن حق تعطیل مجلسین به شاه ، برگردانیدن املاک اختصاصی به شاه ، آوردن جسد رضا خان و دادن لقب کبیر به آن و ایجاد شرایط فعالیت بانک انگلیس ، مذاکره برای تجدیدنظر در دادن نفت جنوب ، تحکیم مواضع امپریالیسم آمریکا در نیروهای مسلح و ارگانهای سیاسی ، اقتصادی ، امضای قرارداد گس - گلشائیان و ... همه و همه اقدامات ظالمانه و غارتگرانه ای بود که به یمن سرکوب جنبش توده های و به کمک امپریالیستها و در شرایط نبود یک رهبری پرولتری واقعی برای جنبش توده ها ، به راحتی امکان پذیر شد . در همین دوره سران حزب توده که بنا بر ماهیت ایدئولوژیک و بینش سیاسی شان از درک علمی تحولات اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ایران ناتوان بودند ، تثبیت نسبی موقعیت هیئت حاکمه گنج و پیریشا نشان کرده بود ، لذا بجای رهبری نهضت ضد امپریالیستی ، عملادر مقابل آن قرار گرفته و برای تیرش خود نزد هیئت حاکمه به تخطئه مبارزات توده ها پرداختند در اینجا بد نیست که قبل از پرداختن به مواضع و عملیات حزب توده در سالها انقلابی ۲۲ - ۲۹ ، مختصری به موضع گیریهای آنها در رابطه با قوام السلطنه جلاد جبار و سگ زنجیری امپریالیسم و ارتجاع و سرکوبی خونین جنبش دمکراتیک خلق آذربایجان و کردستان که نتیجه ناگزیر روند عمومی خط مشی غیر پرولتاریائی و غیر انقلابی حزب توده بود اشاره ای بکنیم . در بیانیه کمیته مرکزی حزب توده که در خلال یورش رژیم تنظیم شده است گفته می شود که : " ... در تاریخ پنج مرداد ماه ۱۳۲۵ بنا به دستور کمیته مرکزی حزب توده ایران برای اجابت از دعوت آقای نخست وزیر ، سه نفر از اعضای میرز حزب درکابینه ایشان شرکت کردند . در همان موقع از طرف این کمیته ، این نکته توضیح داده شد که علت شرکت وزیرای توده ای در کابینه " قوام " تقویت "جبهه ضد استعماری و کوشش برای رفع اختلاف و

تثتت وسی در ایجا دوحدت و اتفاق به منظور تحکیم اصول دیمکراسی است ،
 زیرا با در نظر گرفتن شرایط دشوار و حساس تاریخ ایران و نیرنگهای گوناگون
 امپریالیسم و بازیهای حیلہ گرانہ ارتجاع داخلی ؛ (با توجه به اینکه در این
 مقطع جنبش توده‌ای در سراسر ایران ، توسط امپریالیسم و ارتجاع داخلی
 (قوام السلطنه) سرکوب می گردید لذا در این بیان نامه ، عناصر فوق که
 حکومت را در دست داشتند نمی توانند مورد حمله حزب توده قرار گیرد ، پس
 معلوم می شود منظور کوبیدن جنبش توده‌ای می باشد ...) لازم بود که حزب
 توده ایران برای ابراز صداقت و پایداری در تصمیمی که گرفته بود به
 وزیرای خود دستور دهد حتی المقدور با حکومت آقای قوام که به آزادیخواهان
 علاقه نشان می داد همکاری کنند ... " (بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
 ۱۳۲۵) .

در همین سال هنگامی که نزدیک به چهل هزار نفر از انقلابیون و زحمتکشان
 آذربایجان و کردستان توسط همین حکومت و با کمک امپریالیستها قتل
 عام می شدند و اجساد قطعه قطعه شده آنها درون آرا به ها در شهرها و روستا ها
 چرخانده می شد ، کمیته مرکزی حزب توده طی بیانیه‌ای اعلام کرد که :
 "بنظر حزب توده ایران حوادث اخیر آذربایجان که به هر جهت مانع
 جنگ ویرانگری گردید ، در شرایط کنونی جهان و ایران ، دارای نتایجی
 است که از عکس آن بهتر است " (یعنی تا شیدت ما می اقدامات سرکوبگرانه
 ارتجاع حاکم) رهبران حزب توده برای جلب ترحم و شفقت ارتجاع حاکم و
 امپریالیستها نسبت به خود ، در تملق گوئی از آنها و محکوم کردن مبارزه
 طبقاتی کار را بجائی رساند که در ادامه همان بیانیه اعلام کرد که :
 "ما بارها توضیح دادیم و بار دیگر اعلام می کنیم که حزب توده هیچگاه
 نخواسته است اختلاف طبقاتی را در این کشور تشدید کند ... اگر رهبری
 حزب توده وجود نداشت ، این محرومیت ها و بدبختی ها با عصیانها و شورشها
 تظاهراتی نمود ، حرکت گروه گرسنگان و برهنگان ممکن بود تر و خشک را با
 هم بسوزانند ... این توده‌های محروم و عصیانی و بعضا محروم از اخلاق !! ،
 می بایست در مدت کمی متشکل شده دارای انضباط حزبی گردند . ایمن

وظایف سنگین با فقدان وسایل مادی و معنوی ... البته نمی توانست به طور کامل و ایده آل انجام پذیرد... " (تاکیدات و مطالب داخل پرانتز از ما است). صد البته که منظور رهبری حزب از این همه صغرا و کبری چیدن آنها، عبارت از این است که حزب توده حکومت قوام السلطنه را که توسط امپریالیسم آمریکا سرکار آمده بود ضداستعمار و آزادیخواه می دانند، موافق سرکوبی خونین جنبش دمکراتیک آذربایجان و کردستان می باشد، هیچوقت...ست نخواسته است فعالیت خود را از چارچوب قوانین ارتجاعی حاکم فراتر برد، وظیفه او قبیل از این که دامن زدن به مبارزه طبقاتی و رهبری آن باشد، جلوگیری از آن و برکنار نگه داشتن زحمتکشان و توده های مردم از مبارزات ضدا امپریالیستی و دمکراتیک بوده است، لذا به حکومت اطمینان می دهد که "اگر رهبری حزب نبوده هیچ نیروی دیگری قادر به جلوگیری از عصیان و تظاهرات (بخوان انقلاب) توده های گرسنه و ستمدیده نبوده است. منتهای مراتب اگر در این میان حتی اعضای رده های پائین حزب دست به تعرضاتی زده و در مبارزه شرکت جستند، این دیگر تقصیر رهبری حزب نبوده، بلکه ناشی از "عصانیت و محرومیت از اخلاق" بودن آنهاست که به نصایح ازشکارانه رهبری گوش فرانداده اند، رهبری در برابر رژیم با ترس و زبونی تمام از خود انتقاد کرده و رفع اتهام می کند که بدلیل "فقدان وسایل مادی و معنوی" نتوانسته آنها را "بطور کامل و ایده آل بنظم" در آورده و به سازش بکشاند، حزب توده که در اوایل به حق توانسته بود با شیوه های تبلیغی و تهییجی مبتکرانه ای، دهها هزار نفر از کارگران و خرده بورژوازی شهری و روستا را به روشنفکران را به خود جلب کند، بدلیل بینش طبقاتی غیر پرولتری خود و عدم تجهیز خود به تئوری انقلابی م - ل و ... روز بروز به ورطه پورتونیسیم و سازشکاری در غلطیده و عملا به منافع توده های حزبی پشت کرد، حزب توده علیرغم چاکری در آستان ضدا انقلاب حاکم زیورش ارتجاع در امان نماند، بعد از سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان و تحکیم موفقیت نسبی دربار و عوامل ارتجاعی وابسته به آن، امپریالیستها تلاشی کردند تا با استفاده از موقعیت پیش آمده (رکود کوتاه مدت جنبش توده ای توسط حکومت های